

صحنه آخر نمایش

رژیم درمخمسه است و چپ می تواند این مخمسه را بصورت کابوس هولناکی برای او درآورد...

سفر میرسد که دهنده‌ی آخر نمایش ما در حال اجرا - ست و جمهوری اسلامی بیکی از تضادهای خود که در مسو - معنی خاص اجبارا شده بود در حال ساختن است. آقای بنی صدر اجبارا عزل خدا حافظی را میخواهد. و ما ند؟ هنوز دلائلی که موجب انتخاب بنی صدر ریاست جمهوری شد کلا روشن نشده است اما این مسئله مسلم است که پس از کنار رفتن جلال الدین فارسی جامعه‌ی روحانیت بطور علنی و حزب جمهوری اسلامی بطور پنهانی از مکانات خود برای انتخاب بنی صدر استفاده کردند و با مزدی حسن حبیبی هیچگاه جدی نشدند و همیشه پنهانی انتخاب بنی صدر صریح (ارکجا؟) مبنی بر فرار هم آوردن موجبات انتخاب بنی صدر دریافت کردند تا جائیکه بنی صدر که در آلمان تاحصت خاصی نداشت به سایر کاندیدها نداشت با اکثریت چشمگیری انتخاب شد. در حقیقت بنی صدر علاوه بر آرا خود در یک موقعیت استثنائی از آرا مخالفین خود نیز بهره‌مند شد.

در این زمینه سخن بسیار است. عددی علت این امر را ناشی از این میدانند که دست‌اندرکاران و در رأس همه "امام آمد" از این مسئله وحشت داشتند که ننگین شدن آرا، موجب انتخاب و با حداقل نفر اول شدن کاندید شدن بنی صدر بود. و این البته برکتی بزرگی برای جمهوری اسلامی بود. شاید چنین باشد ولی قطعاً نمیتوان مسامح و اعمال نفوذ برخی از قدرتهای جهانی را نیز نادیده گرفت. هنگامیکه در نظر گرفته شود آقای بنی صدر از سالها پیش کاندید سوسال دموکراسی اروپا برای ایران بوده است و بقول خود ایشان و همکار ایشان از سالها قبل مسئله ریاست جمهوری ایشان "صد در صد" بوده است. هر چند هم که به نقش عوامل خارجی کم نباشد. دهم لامل از تقارن آن خواست و این واقعیت نمی توانیم براحسب نگذریم. بهر حال بگفته خود آقای بنی صدر:

"من از سالها قبل و در زمان بچگی از پیروم آموخته بودم که بلطنت یا اسلام نمی خواند ... از هما نوشت (از زمان حکومت مصدق) بعضی بسته شوخی و بعضی ها نیمه جدی در مورد تمایل من به ریاست جمهوری صحبت می کردند. بنا بر این آنچه برای من پیش آمده است تحقیق یک آرمان بی سالی است. (بامداد - ۷ بهمن ۵۸)

بهر صورت اساس قضیه هر چه بوده است این نکته از همان آغاز مسلم بود که راهی اجباری و اضطراری کردارندگان کار به آقای بنی صدر بعداً متکفل بزرگی برای آنان بوجود آورد و تضادهای سیاسی واقعاً حاکمیت در چهره‌ی تضاد بین وی حزب جمهوری اسلامی تناهر خواهد کرد و از آن بهیتر - و هر چند تا پیش آور ولی بهمان اندازه "طبیعی" - برخی از تضادهای طبقاتی میان بالائی ها و باثینی ها نیز نحوه‌ی بروز خود را از همین کانال خواهند یافت. در جوامعی که حرکت اصل اجتماعی رادها و کانالهای واقعی خود را نیافته است و بطور مشخص نیروهای چپ به دلیل واقعی اجتماعی مبدل شده‌اند، بخش بزرگی از زحمتگان جامعه - و طبیعتاً وسیع است این بخش ناآگاه - امید خود را در رفع ستم و بهره‌گشی در حین این یا آن بخش از هیئت حاکمه میابند و بدنبال توهبات جذاب از مسیر صحیح مبارزه طبقاتی منحرف میشوند. در این میان بنی صدر توانست که علاوه بر متحدین طبیعی خود از پشتیبانی این بخش از توده‌های مردم و نمایندگان سیاسی آنها نیز بهره‌مند شود و اردوی نار -

تسا نیز ا که چپ نیز تا در به جلب و جذب آنها نشده بود با خود میبوست دهد. اما این وضع تا چه زمانی برای جمهوری اسلامی قابل تحمل بود؟ زمان آن را حوادث معین منکر بدین معنی که از یکجانبه در یک منقطع خاص وجود بنی صدر برای کل رژیم استبداد از فندان بهتر بود. چه بهتر که اردوی ناراضی از حاکمیت، بحای مخالفت با کل رژیم به بخش یا جناح دیگری از همین حاکمیت دل می سپردند. چه بهتر که اگر قدرت مخالفین افزوده شود، قدرت بنی صدر که بهر حال جز رژیم است افزوده شود تا قدرت چپ. اما از جانب دیگر به نظر حزب جمهوری اسلامی این امر که ماهیت بنی صدر تفاوت واقعی اساسی با خود آنها نداشت از این نظر خطرناک بود که امر عبور از اردوی حزب به بنی صدر را سهل و آسان میکرد و به عبارت دیگر توده‌های مردم مذهبی و با غیر مذهبی هنوز متوهم نسبت به جمهوری اسلامی میتوانستند بمجرد ناراضی شدن از جناح غالب حاکمیت به بنی صدر روی آورند بدون اینکه به اساس توهبات خود برخورد کرده باشند. یک کاست جز، خیلی سریع میتواند از طرفداری از حزب جمهوری اسلامی به طرفداری از بنی صدر مبدل شود بدون اینکه به کل رژیم اسلامی پشت کرده باشد. عبور از این خط سیل و آسان است. و این امر برای حزب جمهوری اسلامی خطر بزرگی بود بویژه آنکه چنین تصور میشد که سمت گیری بنی صدر صرفاً کامی باشد برای برداشتن کامیهای دیگر - مثلاً روی آوردن به محاهدین. و با عبارت دیگر بنی صدر نقش کانالیزوری را بازی کند که بعداً برای هر دو جناح ناخوایانستد باشد. این امر که این محاسبات قدر و تا چه اندازه واقعیت دارد میتواند مورد بحث قرار گیرد ولی حزب - جمهوری اسلامی و سایر کردارندگان چنین می انگارند و حرکت خود را بر مسای باورهای خود و نه تحلیل‌های ما سبکدارند.

مسائل فوق را باید با بیداری حاد در حوادث جدید توانا در نظر گرفت. در چند ماه گذشته برخی از رویدادهای بین المللی در محاسبات جناح های حاکمیت تاثير مهمی داشته است. از جمله:

۱) اکنون که واقعیت مبارزه‌ی "عد امیرالبنی" (۱) جناح کروکاتیکر حاکمیت حتی برای ساده لوح ترین نیروها نیز آشکار شده است و خونخیزانند دیگر سازی بسته ارائه‌ی مجدد استدلال‌کننده برای اقصاء "رفقای انقلابی" نیست میتوان یک سؤال را مطرح کرد و آن اینست که صرف نظر از خیانت و سازشکاری با لفظه جناح غالب چه عامل مشخصی

موجبند که با آبروریزی تمام ما جانان عجله‌ای کروکاتیکر با همراه میلیاردها دلار غرامت به عمو ما هدیه شوند؟ آیا - در نظر گرفتن ما هیت رژیم این امر دور از ذهن خواهد بود که در مقابل این هدایای جمهوری اسلامی، کسانی نیز با دانهائی دریافت کرده باشند و مثلاً این با دانهائی بصورت توافقی در ابقاء حاکمیت باشد؟ اکنون که برای همه روشن شده است - و امیدواریم چنین باشد - آتسای پیشینی از سالها پیش در تدارک برقراری جمهوری اسلامی با اسلام دوستان امیرالبنیست و بر داشته است آتسای طبیعی نخواهد بود که تصور شود جناب ایشان آتش در دارند که با رسیدن به قدرت به ولینعمت پشت نکرده و تمایل خود را به ابقاء در نقش سرکردگی چنین مستضعف با قول و قرارهایی هم مستحکم کرده باشند؟

رویداد دیگر انتخاب مستران به ریاست جمهوری قرار

است. این امر منبع بی صدر است و حزب جمهوری نیز غوارش آنرا میبواند بیستی کند. نه تنها آقای بی صدر از سالها پیش با این حزب نزدیک بوده است بلکه یکی از باران ایشان - آقای سلامان - چنان روز حسدای با این حزب داشتند و دارد که میبواند بعنوان یک عضو قدیمی آن تلقی شود. علاوه بر آن وجود تما یلا طرفداری از اسرا شمل در این حزب - در مقابل خصومت با سائید با اعراب بدون تردید مسئله قابل ملاحظه است. و این روی دادهها بهتر حال نمیبوانست در محاسبات هیئت حاکمهای که همواره مذاکره با قدرت های جهانی را، حتی قبل از صعود خود به قدرت، اساسی میدانستند بی تاثر نماید و با بقدر خود را در حد دادن به تمادهای موجود همان ایضا بازی نکند. بعد نیست - و بسیار هم محتمل است - که مسائل دیگری نیز بین حضرات گذشته است که اورسومون ایران از آن بی خبر است. هرچه هست این است که مجموعه همی عوامل زمسند های اجرای آخوس برود سانس را فراهم آورده است. اجرای این سوده اما دو اشکال دارد که تا حدتدا است کرده حزب جمهوری و "امام ام" قرار گرفته است که هنوز آشکار نیست که سانس تبلی ای آنها چیست.

مسئله اول مسئلهی جنگ و ارتش است. ارتش نه به آن اندازه که تبلیغ نمود ولی بهر حال بطور نسبی از بی صدر حمایت میکنند. ریش بی صدر نمیتواند در امر جنگ بی تاثر باشد مگر اینکه دست اندرکاران سوعی از

این باب آوده خیال شده باشند. بعبارت دیگر آن سروهایی خارجی که در این جنگ دینفع بوده اند علامت های داده باشند که امکان صلح را بوجود آورده باشد. اکثر حسن باشد طبیعی است که حزب جمهوری اسلامی بخواهد این مسئله تبلیغ بی صدر تمام شود. راد طبیعی، رفتن بی صدر قبل از آفتابی شدن بیستی درآمدهای صلح است. رژیم در کرد و غبار زدن برای استتار مواضع خود بسد طولانی دارد. بیاد آوریم که یکماد قبل از بس دادن گروه کانتیا شد حملات به امریکا و قال و قبل بیستی بر محاکمه و اعدام جاسوسینا گوی بلگر را کر کرد و این درست زمانی بود که مذاکرات سبانی و توافق های اساسی انجام شده بود. اینبار نیز بعد نیست که سرو صدا راجع به ضرورت ادامدی جنگ، و محکوم کردن صلح کوچخراش تر از گذشته شود. ثریب این استتار را نباید خورد تنها پس از رفتن بی صدر است که سناریوی فرمان امام و شروط سخت و سخت "جلسه مانند گذشته تکرار خواهد شد و همراذ بهر آن سوعی بکون بخشی مسئولیت مذاکرات صلح را بعهده خواهد گرفت تا روزی که پس از پایان ما موریت و در صورت رو شدن مسائل و ایجاد ضرورت کاسه گوزه ها سر او بشکنند و بر با بی تبلیغ کننددی جمهوری اسلامی شود.

مسئله دوم اما حتی جدی تر از مسئلهی جنگ است. هم خوادران واقعی بی صدر و هم متحدین او و هم انواع سوعی - که رویهم تعدادشان بسیار زیاد است - رفتن او را علامت صمیمت تلقی خواهند کرد. در میان ایشان بخش متزلزل تر و فرصت طلب تر بمانان جایگاه قدیمی خود باز خواهند گشت. آید الله اثراتی با نامی اخیر خود به ریش جمهور نشان داده است که این جماعت خیلی زود مسئله را می گیرند. وکیل حضرت ریش جمهور تا هوا را بس دید جز ملامت کنندگان ریش جمهور شد. اما طبیعی است که جز این ها در میان سایرین مقاومت هایی بروز خواهد آرد. رژیم با ایشان چکار خواهد کرد بویژه آنکه توجه کنیم که نایمان تر از گذشته شدن وضع اقتصادی نیز عنصر مقاومت را شدیدتر خواهد کرد. بنظر میرسد که رژیم همانند همی سرکوبگران به جموعی نبش و نسوش متوسل خواهد شد. شاید برنامهی رژیم در فروش معادل ۳۳ میلیارد دلار نفت آنقدر ها هم که تصور میروید دور از واقع نباشد و رژیم سوعی در آن باب از بزرگان علمبرغم ما را دولید نعمت درجهای نا طمینسان در سافت

گرده باشد در اینصورت رژیم خواهد توانست که نه تنها سبیل ندهی زیادی از خوادران مستکبر کنونی بی صدر و بازاریان را برب کند بلکه امکاناتی هر چند موقتی در جلوگیری از تشدید بحران اقتصادی و غلبان عمومی خواهد یافت. در کنار این نوش، نشر رژیم اسلامی صورت بر-

گویی وسیع و همه جانبه نمایان خواهد شد. این امر نه تنها در این سناریو بلکه در هر سناریوی محتمل دیگر جمهوری اسلامی هر روز بیشتر از گذشته بصورت یک ضرورت برای رژیم خود را آشکار میکند. چتم انداز از اینجهت بسیار قابل تعین و معاشی آن برای نیروهای انقلابی معلوم است.

بدین ترتیب مشاهده میشود که جدالیهای درونی حاکمیت میروید که به تغییر و تبدیلیاتی در صحنه اجتماعی منجر شود که با آنکه نیروهای انقلابی حسب معمول از قائله عقب مانده و شاهد و تماشاچی بوده اند معیذا این مسئله بر فعالیت و مبارزه ای آنها تاثر خود را بگذارد. نیرو های انقلابی نه خالق و عامل، بلکه معمول و متاثر از از حوادثی بوده اند که بر سرنوشت زحمتکشان و خود آنها موثر است.

در مقابل این چتم انداز چه باید کرد؟ بیماج همینکی در ضرورت اتحاد عمل نیروهای چپ و انقلابی میرو تا ابعادی با بدو آنجان میروند که عدم توجه با رفاه جده آفرین خواهد بود. عدم توجه و اقدام به این عمل، نه تنها خائن است مستقیم به جنبین زحمتکشان بلکه بی اعتنائی به سرنوشت خود خواهد بود. چنگال دیو هر لحظه به کلنگاه نزدیکتر میشود و ما هنوز غافل از وقوع فاجعه در سودای حال خویشیم. رژیم جمهوری اسلامی ماهیت خود را آشکارتر میکند. رفتن بی صدر صرفا یک شوخی و طرفه در این روند است. بودن وی چیزی راحل نمیکرد و نبودن او برای کسانی که دید داشتند تغیی نخواهد آفرید. آنچه مهم است اینست که ما چه کرده ایم و چه میکنیم. آنچه مهم است اینست که ما در مقابل رژیم جمهوری اسلامی حداقل برای آینده چه برنامه ای داریم. آنچه تعیین کننده است اینست که چه بی صدری ها بر روند وجه سرنوشت چگونه برنامه های "بش و یوش" رژیم را به ضد خود تبدیل کنیم و لااقل برای آینده یک بدبسل جدی باشیم. برنامه های رژیم بجای خود، اما ما میدانیم که شدت ناراضگی و خشم و خروش سوده های مردم رارژیم نخواهد توانست بایود کند. رژیم خود میداند که تقاضا راحل و فصل بکرده است ولی مکاسیم واقعیات او را به جاشی که آمده ان روشن نیست گشاده است. رژیم در محمصه است و ما میتوانیم این محمصه را بصورت کابوس هولناکی برای او درآوریم - به یک شرط - و آن اینکه ما استتار بجای تماشاچی و شاکتی بودن، ابتکار عمل را بدست بگیریم و تبدیل به یک بدیل واقعی و موثر شویم. این سوده های مردم، این رژیم ورنگشته اسلامی، و این هم سازمانهای چپ، آیا هنوز هم کاری نمیتوان کرد؟ روزهای آسوده پاسخ های روشنتری به کلیه سئوالات فوق و نیز سایر حوادث خواهد داد.

توضیح

مقالات بی امضا نشریهی رهائی منعکس کنندهی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضا منتشر میشوند با آنکه از جنبه ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معیذا میتوانند در پیاره ای از جزئیات مطابق نظر همی اعضا آن نباشد.

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار